فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال پنجم، شماره اول، بهار ۱۳۹٤، صص ۱۵۵ – ۱۷۹

بررسی چرایی پیوستن جنگجویان خارجی به داعش

علی کریمی مله[1]
استاد علوم سیاسی دانشگاه مازندران
رضا گرشاسبی[2]
کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۲۹ **تاریخ پذیرش: ۱۳۹٤/۰۳/۰۵**

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

چکیده

داعش سیمای جمعیتی گروه‌های سنی جوان و فراملی را از نقاط مختلف جهان از جمله اروپا و امریکا بازنمایی می‌کند. اجتماعِ ساخت‌گرفته و مخرب داعش تا اندازهٔ زیادی برآیندی از بسیج شتابان و جهانیِ جنگجویان خارجی از سراسر گیتی است. ورود جهادگرایان جهانی به دنیای اسلام و گرایش افراطی و مبارزه‌طلبانهٔ آنان پدیدهٔ تازه‌ای نیست، اما میزان و روند سلسله‌وار و پیوستهٔ این پدیده از یک سو، و کمیّت بسیار فراوان جهادگرایان خارجی از سوی دیگر، بیانگر الگویی بی‌سابقه یا کم‌سابقه است؛ به‌گونه‌ای‌که می‌توان آن را ـ اگرنه مهم‌ترین عامل ـ دست‌کم یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین عوامل پایداری و قدرتمندی داعش به شمار آورد. نوشتار حاضر با روشی توصیفی و علّی، فهم چرایی ازجاکندگیِ این افراد از جوامع مدرن غربی و پیوستن به داعش و کنش‌گری در میدان‌های جنگی را هدف بررسی قرار داده است. با الهام از نظریه «داغ ننگ» اروینگ گافمن و «توتالیتاریسم» هانا آرنت، مقالهٔ حاضر بر این فرض مبتنی است که این جنگجویان به دلیل سرخوردگی و داغ ننگ و بحران هویت ناشی از پدیده اسلام‌هراسی در غرب، به منظور معنابخشی به خویشتن و رهایی از وضع اسف‌بار هویتی و حفظ و نمایش ارزش‌های خود، به داعش می‌پیوندند.

واژه‌های کلیدی: جنگجویان خارجی، داغ ننگ، اسلام‌هراسی، بحران معنا، داعش.

1. akm10@umz.ac.ir
2. kgarshasbi7@gmail.com

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-14]

[DOI: 10.20286/priw-050102]

مقدمه

روند فعالیت‌های تروریستی ـ تکفیری در خاورمیانه از سال ۲۰۱۰ رو به فزونی نهاده است. معرّف چنین الگوی رفتاری خشن و خطرناکی، گروه‌هایی نظیر داعش و جبهه النصرهٔ هستند که با تصرف بخش‌های وسیعی از مناطق سرزمینی در عراق و سوریه، موجودیت قلمرویی یافته‌اند و داعیه برقراری نظام خلافتی را در سر می‌پرورانند. این فعالیت‌ها پدیده‌ای مهم یعنی جنگجویان خارجی را از سراسر جهان به سوی خود گسیل داشته و نظام بین‌الملل شاهد موج سترگ و خروشانی از جنگجویان خارجی است که با آغاز بیداری اسلامی در جهان عرب و تبدیل آن به جنگ داخلی در سوریه، بسیج شتابان و گسترده‌ای را در تاریخ جنبش‌های جهادی مدرن رقم زده است؛ به‌گونه‌ای‌که در کمتر از دو سال، سوریه به مقصدی ممتاز و آوردگاهی برجسته برای جهادگرایان جهانی تبدیل شده است.

پیوستن جنگجویان خارجی به جنگ‌های داخلی پدیدهٔ جدیدی نیست و نمونه‌های تاریخی متعددی را می‌توان برای آن برشمرد. از جمله جنگ داخلی اسپانیا و انقلاب امریکا (۱۸۳۵)، جنگ افغانستان در دهه ۸۰ میلادی، جنگ عراق در ۲۰۰۳، و جنگ روسیه و چچن در ۱۹۹۵؛ اما نمونه سوریه به‌ویژه در ابعاد و مقیاس و ماهیت و مشخصات جنگجویان متفاوت از همهٔ آن‌هاست (بریگز و سیلورمن،[1] ۲۰۱٤: ۸). جهادگرایان خارجی سرمایه‌های انسانی هستند که مزیتی وصف‌ناشدنی برای داعش به ارمغان آورده‌اند و ظرفیت و توانمندی این گروه را برای انجام و هدایت عملیات تروریستی در سراسر جهان افزایش داده‌اند و منجر به توسعه کلی خشونت‌ها و درگیری‌ها و درنتیجه ایجاد تهدیدی بالقوه برای امنیت و نظم بین‌المللی شده‌اند.

نفوذ ایدئولوژیک رزم‌آوران خارجی با خط‌مشی جهادگرایی در جهان اسلام از دهه ۷۰ میلادی آغاز شد و این رسوخ امروزه به بالاترین میزان خود رسیده و با روندی مستمر و متداول، گفتمانی تهدیدآفرین و آشوب‌افکن را مفصل‌بندی کرده است. مشخصات این گروه از جنگجویان تا حدودی خارج از قاعده است که نسبت بزرگی از زنان و افراد جوان و تحصیل‌کرده و طبقه متوسط و ثروتمندان و روشنفکران و افراد متخصص با مدارک دانشگاهی را در برمی‌گیرد؛ اما نکته مهم اینکه در میان صفوف پیکارگران خارجی کمیّت معتنابه‌ای از

1. Rachel Briggs & Tanya Silverman

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی ـ پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-14]

[DOI: 10.20286/priw-050102]

جنگجویان و افراد غربی از امریکا و فرانسه و انگلستان وغیره حضور دارند که به نسبت گذشته بی‌سابقه است. برای نمونه در جنگ افغانستان فقط ۲۰ شهروند فرانسوی، در یک دوره زمانی طولانی (۱۹۷۹-۲۰۰۱) ورود پیدا کردند درحالی‌که در جنگ سوریه بیش از ۷۰۰ تن مداخله کرده‌اند. این افراد هیچ ارتباط قومی و فرهنگی با سوریه ندارند و اساساً جوانان شهری هستند که سابقه یا سوءسابقه مهمی در رفتارهای مجرمانه و ضداجتماعی و درگیری‌های افراطی ندارند (بارت،[1] ۲۰۱٤: ۱۸). مرکز رادیکالیسم‌پژوهی از سال ۲۰۱۱ به طور منظم تخمینی از تعداد جنگاوران خارجی گروه‌های تکفیری منتشر کرده است. در آخرین گزارش که در اجلاس امنیتی مونیخ در فوریه ۲۰۱۵ منتشر شد، مشخص شد تعداد جنگجویان اروپایی ـ غربی در کمتر از دو سال از ۵۰۰ تن در آوریل ۲۰۱۳ به نزدیک ٤۰۰۰ تن افزایش یافته است (افزایش نُه‌برابری). در این میان، کشور فرانسه (۱۲۰۰ تن) و بریتانیا (۵۰۰-٦۰۰ تن) و آلمان (۵۰۰-٦۰۰ تن) بیشترین سهم را دارند (نومن،[2] ۲۰۱۵: ۳۰). سیمای اجتماعی فعالان داعش به سیمای اجتماعی گروه‌های سنی جوان نزدیک است؛ بنابراین پی بردن به علت یا دلایل ورود افراد خارجی به‌ویژه جوانان نیازمند بررسی است. گرچه یکی از عواملی که در پیوستن افراد خارجی به داعش نقش بسزایی دارد، انگیزه‌های اقتصادی و مالی است، اما با صرف آن نمی‌توان به توضیح دقیق و واقع‌بینانه از ورود افراد غربی دست یافت. به عبارتی علاوه بر افراد فقیر و بیکار که به داعش ملحق می‌شوند، بسیاری از آنان که جوامع غربی را ترک می‌کنند از وضعیت مناسب اقتصادی برخوردارند (ماخفی،[3] ۲۰۱۵: ۲۱۹).

نوشتار حاضر با روشی توصیفی ـ علّی در پی آن است تا بدین پرسش پاسخ دهد که چرا پیکارگران خارجی به داعش ملحق می‌شوند و زندگی در میدان‌های مهلک و مرگ‌آفرین در سوریه و عراق را به زندگی در شهرهای مدرن غربی ترجیح می‌دهند؟ و در این راستا این فرضیه را مورد آزمون قرار می‌دهد که جنگجویان خارجی به دلیل احساس سرخوردگی و بحران هویت ناشی از پدیده اسلام‌هراسی در غرب، جهت معنابخشی به خود و دفاع از ارزش‌ها و هویت اسلامی به داعش می‌پیوندند (مسائل فرهنگی و ارزشی به جای مسائل مادی و اقتصادی).

1. Richard Barrett
2. Peter Neumann
3. Mansouria Mokhefi

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی ـ پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-14]

[DOI: 10.20286/priw-050102]

چهارچوب نظری

نظریه‌ها همانند نورافکنی می‌توانند به ایضاح زوایای مسئله پژوهش کمک کنند، لذا استفاده از برخی مبادی نظری می‌تواند به ما در تحلیل مسائل مربوط به سرخوردگی و بحران هویت و تلاش افراد برای رهایی از وضع موجود آزاردهنده جهت دستیابی به وضع مطلوب و معنامند یاری کند. در این راستا نوشتار حاضر تلاش دارد با بهره‌گیری از دو نظریه داغ ننگ اروینگ گافمن[1] و توتالیتاریسم هانا آرنت[2] به توضیح پیوستن جنگجویان خارجی به گروه داعش بپردازد.

داغ ننگ

داغ ننگ صفتی است با تأثیر بدنام‌کنندهٔ بسیار گسترده که بر اساس آن انسان عادی و کامل به انسانی ناقص و کم‌ارزش تقلیل می‌یابد. این اصطلاح برای اشاره به صفت یا ویژگی‌هایی به کار می‌رود که به‌شدت بدنام‌کننده و یا ننگ‌آور است. نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد آن است که قدرت داغ‌زنی یک صفت نه در ذات خودش، بلکه ریشه در روابط اجتماعی دارد (گافمن، ۱۳۸٦: ۳۱-۳۲).

یک فرد داغ‌خورده همواره احساس می‌کند موقعیت‌های اجتماعی مختلط منشأ ایجاد تعاملات اضطراب‌آفرین و بی‌ثبات‌کننده است (گافمن، ۱۳۸٦: ۵۱). مهم‌ترین دغدغه ذهنی چنین فردی را اصل پذیرش شکل می‌دهد؛ چراکه سایرین در مراودات خود با فرد داغ‌خورده آن توجه و احترامی که لازمهٔ جنبه‌های سالم هویت اجتماعی است و فرد همواره انتظار دریافت آن‌ها را دارد، به وی ارزانی نمی‌دارند (گافمن، ۱۳۸٦: ۳۹).

مطابق تعریف مطرح‌شده از این اصطلاح، تصور می‌شود یک فرد داغ‌خورده انسان کاملی نیست و بر همین اساس انواع تبعیض‌های مختلف بر وی اعمال می‌شود و به شکلی کارآمد ـ شاید هم اغلب از روی بی‌فکری ـ فرصت‌های زیستی‌اش کاهش می‌یابد. درواقع یک نظریه داغ ننگ ساخته می‌شود، یک ایدئولوژی که پست بودن فرد را تبیین می‌کند و دلیلی برای خطرناک‌بودنش در اختیار می‌گذارد (گافمن، ۱۳۸٦: ۳٤-۳۵).

داغ ننگ دارای تاریخ مختص به خود است؛ تاریخی که کنش اجتماعی هدفمند به طور

1. Erving Goffman's Theory of Social Stigma
2. Hannah Arendt's Theory of Totalitarianism

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-14]
[DOI: 10.20286/priw-050102]

مرتب آن را تغییر می‌دهد. فرایند داغ ننگ کارکردهای خاصی دارد که با توجه به نوع آن فرق می‌کنند. داغ زدن به آن‌هایی که در گروه‌های خاص نژادی و مذهبی و قومی عضویت دارند، ظاهراً ابزاری برای حذف این اقلیت‌ها از عرصه‌های گوناگون رقابت است (گافمن، ۱۳۸٦: ۲۳۱-۲۳۲). داغ ننگ قومی و قبیله‌ای از انواع داغ‌هایی است که مربوط به نژاد و ملیّت و مذهب است. این‌گونه داغ ننگ‌ها می‌تواند در مسیر نسل‌ها انتقال یابد و تمام اعضای یک خانواده را یکسان آلوده کند (گافمن، ۱۳۸٦: ۳٤).

فرد داغ‌خورده خود را کسی تعریف می‌کند که گویی هیچ تفاوتی با سایر انسان‌ها ندارد، درحالی‌که هم‌زمان خودش و افراد پیرامونش او را انسانی مجزاشده می‌نگرند. با توجه به این تناقض اساسی که فرد در عمق خویشتن خویش احساس می‌کند، روشن است که برای خروج از این دوراهی اقدام خواهد کرد. یگانه آرزوی او این خواهد بود که با یافتن آموزه‌ای خاص، به تعریف و معنای ثابتی از هویتش دست یازد (گافمن، ۱۳۸٦: ۱۸۹)؛ بنابراین افرادی که در داشتن یک داغ ننگ اشتراک دارند، مبنای اجتماعی را که به لحاظ محیطی تا حدی همگن است فراهم می‌آورند و نوعی از زندگی و شکل‌بندی‌های اجتماعی با انواع کارکردها را ایجاد می‌کنند و از کارگزاران و عاملانی که نمایندگی‌شان را بر عهده می‌گیرند، حمایت می‌کنند (گافمن، ۱۳۸٦: ٥٦-٥۹).

این شکل‌بندی‌ها و گروه‌ها فلسفهٔ زندگی و انسان‌بودن اشخاص داغ‌خورده را تغذیه می‌کنند. یکی از این گروه‌ها، تجمعی است که به دست همدردان فرد شکل می‌گیرد و مدعی می‌شوند این همان گروهی حقیقی است که فرد بدان تعلق دارد و سایر گروه‌ها و جوامع غیرواقعی هستند و فرد واقعاً یکی از اعضای آن‌ها نیست. اگر فرد به گروهش روی آورد، فردی بااصالت و وفادار تلقی می‌شود و اگر از آن روی گرداند، فردی بزدل و احمق معرفی می‌شود. افرادی که موضعی درون‌گروهی اتخاذ می‌کنند ممکن است روش ستیزه‌جویانه و متعصبانه‌ای را برگزینند. فرد داغ‌خورده با چنین روشی از ارزش‌ها و عملکردهای خاص و مسلم پنداشته‌شدهٔ دسته همتایانش دفاع خواهد کرد (گافمن، ۱۳۸٦: ۱۹۳-۱۹٤).

توتالیتاریسم

پیش از پرداختن به مبحث توتالیتاریسم باید به این نکته اشاره کرد که در اینجا مدنظر نویسندگان،

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-14]

[DOI: 10.20286/priw-050102]

ویژگی‌ها و پیامدهای نظام‌های سیاسی توتالیتر نیست، بلکه تحلیلی فونکسیونالیستی از جنبش‌ها و افراد توتالیتر است. این مقاله با فرض و تصور گروه‌های تکفیری در قالب جنبشی توتالیتر، نگاهی فونکسیونالیستی به داعش دارد.

هانا آرنت در کتاب خود، «ریشه‌های توتالیتاریسم» تلاش خود را بر فهم دو پدیده سهمگین حاکم بر قرن ۲۰ یعنی نازیسم[1] و استالینیسم[2] معطوف و متمرکز کرد و با بررسی‌های ویژگی این نظام‌ها، به آن‌ها دولت توتالیتر نام نهاد. او معتقد بود برای فهم توتالیتر باید به روان‌شناسی توده‌ها پرداخت. توده به مجموعه‌ای از افراد بی‌هویت و سرگشته اطلاق می‌شود که در هر کشوری وجود دارند و طیف گسترده‌ای از افراد خنثی و لاقید سیاسی را شامل می‌شوند. این افراد نیازی به ردِّ استدلال‌های مخالف احساس نمی‌کنند و پیوسته روش‌های منتهی به مرگ را بر ترغیب برتری می‌دهند و بیشتر با زبان ارعاب به جای بیان متقاعدکننده سخن می‌گویند (آرنت، ۱۳٦٦: ٤۲-٤۳). او معتقد است اتمیزه شدن از ویژگی‌های جامعه مدرن است و می‌نویسد ذره‌ذره شدن و انفراد اجتماعی شدید موجب الحاق ملحق‌نشدگانِ سازمان‌نیافته به جنبش‌های توتالیتر می‌شود. ویژگی اصلی انسان توده‌ای نه سنگدلی و نه واپس‌گرایی، بلکه انزوا و نداشتن روابط اجتماعیِ بهنجار است (آرنت، ۱۳٦٦: ۵۳). جنبش‌های توتالیتر سازمان‌های توده‌ای متشکل از افراد ذره‌ذره‌شده و جدا از هم است. این جنبش از فرد فرد اعضای خود وفاداری تام و نامحدود و بی‌چون‌وچرا و دگرگونی‌ناپذیر می‌خواهد. این درخواست از این داعیهٔ ایدئولوژیک آن‌ها مایه می‌گیرد که سازمانشان در زمان مقتضی، سراسرِ نژاد بشری را در بر خواهد گرفت. چنین وفاداری‌هایی را تنها می‌توان از انسان‌های کاملاً منزوی چشم داشت؛ انسانی که هرگونه پیوند اجتماعی‌اش بریده شده است و تنها از طریق تعلق به یک جنبش یا عضویت در حزب احساس می‌کند که در این جهان جایی دارد (آرنت، ۱۳٦٦: ٦۵).

کنش‌گرایی می‌تواند به پرسش دیرین و رنج‌بار «من کیستم؟» که در روزگار بحرانی با شدت مضاعفی مطرح می‌شود، پاسخ تازه‌ای دهد. اگر پیش از این، جامعه بر این پاسخ تأکید داشت که «تو همان هستی که ظاهراً باید باشی»، کنش‌گرایی جدید به این پرسش چنین پاسخ می‌دهد که «تو همان هستی که عمل کرده‌ای». یکی از این کنش‌ها که به منزله عالی‌ترین عمل

1. Nazism
2. Stalinism

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-14]
[DOI: 10.20286/priw-050102]

توده‌ای تلقی می‌شود، جنگ است که باید هرگونه تفاوت فردی را از میان بردارد. خشونت و قدرت و جنایت استعدادهای والایی برای انسان‌هایی به شمار می‌آیند که جای‌شان را در این جهان گم کرده‌اند و در پی نظریه قدرتی هستند که آن‌ها را به جهان بازگرداند و با آن پیوندشان دهد (آرنت، ۱۳٦٦: ۷۹-۸۰).

توتالیترها، تروریسم را با دید جدید می‌نگرند و آن را فلسفه‌ای سیاسی می‌دانند؛ فلسفه‌ای که ناامیدی و خشم و بیزاریِ کوری را بیان می‌کند و بیانگر نوعی اظهار وجود سیاسی است؛ فلسفه‌ای که با شوق‌وذوق در جست‌وجوی اشتهار به اعمال پُرآوازه و در پی آن است که حتی به بهای جان خویش، وجود خود را بر جامعه تحمیل کند (آرنت، ۱۳٦٦: ۸۱).

جنبش‌های توتالیتر درصدد هستند تا خود را در انظار عامه موجه جلوه دهند و برای جلب هوادار بر ضرورت تبلیغ پافشاری می‌کنند. در این جنبش‌ها، تبلیغ و ارعاب دو روی یک سکه هستند (آرنت، ۱۳٦٦: ۹۷).

توده‌ها نه به چشم و گوش خود، بلکه به تخیلات‌شان اعتماد دارند و به خاطر دربه‌دری و پُر شدن پیمانه صبرشان، اسیر آرزوی گریز از واقعیت شده‌اند و به‌شدت مشتاق افسانه‌ها هستند. به عبارتی شورش توده‌ها در برابر واقع‌بینی عقل سلیم و همه موجه‌نمایی‌های جهان، پیامد ذره‌ذره شدن و کم شدن پایگاه اجتماعی آن‌هاست (آرنت، ۱۳٦٦: ۱۱۷).

توده‌ها بر سر دوراهی رشد نابسامانِ خودسرانهٔ تام تباهی، یا زانو زدن در برابر سازگاری شدید ساختگی و عجیب‌وغریب یک ایدئولوژی، همیشه دومی را برمی‌گزینند و آماده‌اند با ایثارهای فردی بهای این انتخاب را بپردازند. این بدان خاطر نیست که آنان کودن یا شریرند، بلکه برای آن است که در بلای عمومی، این گریز از واقعیت، حداقل احترام به نفس را به آنان اعطا می‌کند (آرنت، ۱۳٦٦: ۱۱۸). جنبش‌های توتالیتر با وعده‌های دروغین، برساختن جهانی بر اساس آیین‌های عقیدتی‌شان را وعده می‌دهند که بیشتر فراخور نیازهای ذهن بشر است تا واقعیت. در این جهان توده‌های بی‌ریشه از راه تخیل محض می‌توانند احساس امنیت کنند و از ضربه‌های پایان‌ناپذیری که زندگی و تجارب واقعی بر انسان‌ها و آرزوهایش وارد می‌کند، رهایی یابد (آرنت، ۱۳٦٦: ۱۱۹). این جنبش‌ها بر محور یک افسانه کانونی می‌چرخد که در صدد هستند آن را به واقعیت بدل کنند.

داعش به‌مثابه جنبشی توتالیتر است که با تصویر کردن جامعه‌ای فرضی و خیالی (خلافت)

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-14]

[DOI: 10.20286/priw-050102]

و وعده‌های دروغینی از بهشت هنجارمندی از طریق رسانه‌های مدرن، توانسته بسیاری از افراد بی‌خویشتن در جوامع غربی ـ به‌ویژه مسلمانانی که از داغ ننگ رنج می‌برند ـ را به خود جذب کند؛ چراکه آنان احساس می‌کنند با پیوستن به این گروه به معنا و آرامش دست خواهند یافت. در ادامه با ترسیم مدل مفهومی مقاله مبنی بر داعشی‌شدنِ جنگجویان غربی به توضیح مباحث مربوط می‌پردازیم.

نمودار شماره ۱. مدل مفهومی از غرب تا داعش

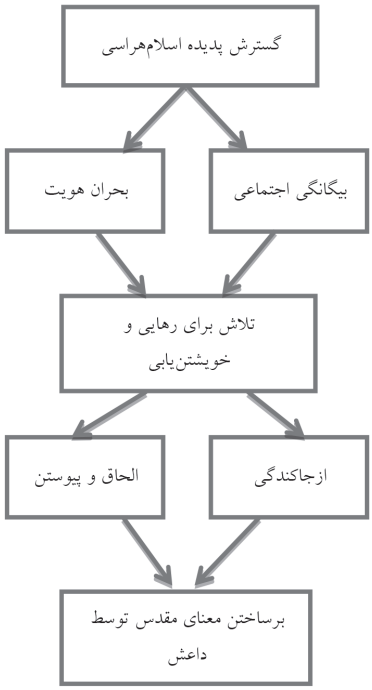

اسلام‌هراسی (بیگانگی اجتماعی، بحران هویت)

واگرایی و گسست شهروندان غربی از جوامع خود و رهسپار شدن به میدان‌های جنگیِ مرگ‌آور نیازمند واکاوی و بررسی‌های جامعه‌شناختی از جوامع غربی و شناخت وضعیت و موقعیت افراد و نیروها و گروه‌های اجتماعی در بطن و متن ساختارهای اجتماعی است. مسلمانان مهاجر که با پدیده شوم اسلام‌هراسی[1] مواجهند، یکی از این نیروها هستند که بررسی وضعیت زیستی آنان می‌تواند در فهم مسئله مورد نظر یاری‌گر ما باشد. برای این امر، ابتدا مقولهٔ اسلام‌هراسی را بررسی می‌کنیم.

1. Islamophobia

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی ـ پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-14]
[DOI: 10.20286/priw-050102]

اصطلاح اسلام‌هراسی به بی‌اعتمادی، نفرت، انزجار، حسادت، تبعیض، تعصب، نژادپرستی، کلیشه، ترس یا بیزاری نسبت به مسلمانان به عنوان یک گروه نژادی، قومی، زبانی، مذهبی اشاره دارد (خواجه‌سروی و بهرامی، ۱۳۹۳: ۸۹). این اصطلاح نشان‌دهندهٔ وجود ترسی واهی در مخیله سیاست‌مداران و انسان‌های عادی است مبنی بر اینکه اسلام و مسلمانان برای فرهنگ و تمدن و مردم غرب، منشأ خطر و تهدید محسوب می‌شوند. این ترس نامعقول به مسلمان‌ستیزی و ناشکیبایی در برابر آنان در جوامع غربی دامن زده است (امامی و حسینی فائق، ۱۳۹۰: ۱۰۱). این پدیده به بازنمایی منفی از اسلام و مسلمانان از طریق کدگذاری آنان با مفاهیم کلی مثل خشونت و ترور و بنیادگرایی و غیرمتمدن بودن و غیرمدنی زیستن و همه عناصری می‌پردازد که به نوعی ضد هنجار انسانی و به طور خاص ضد هنجارهای غربی محسوب می‌شوند (مریدی و کرمی، ۱۳۹۳: ۱۱٤). تکثیر این روش تفکر مبنی بر مجرم‌انگاری همه مسلمانان در پهنه‌ای گسترده خطرناک است؛ زیرا ترویج‌دهندهٔ تبعیض‌ها و پیش‌داوری‌های سیاسی و مذهبی و منزوی کردن افراد در جوامع غربی است که آنان را مستعد افراط‌گرایی[1] می‌کند (بیانچی،[2] ۲۰۱۵: ۷۳).

دولت‌های غربی در فرایند سیاست‌های یکپارچه‌سازی و همانندسازی با ناکامی‌ها و ناکارآمدی‌های متعددی روبه‌رو هستند و کالبد اجتماعی جوامع غربی با رویکرد ما در برابر آن‌ها استخوان‌بندی شده است؛ به‌گونه‌ای‌که مسلمانان، به عنوان مخالفان غرب و ارزش‌های دموکراتیک و زیر سؤال برندهٔ فرهنگ یکپارچه ملی درک می‌شوند و ازاین‌رو با چالش‌های مهم ادغام فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی مواجه هستند. مسلمانان به دلیل تمایزهای فرهنگی غیر قابل استحاله‌شان از ملت غربی جدا می‌شوند و این جوامع به جای شکل دادن به هویت‌های جمعی مرکب از معانی متفاوت و مسئولیت در برابر غیریت‌ها، به سرکوب تفاسیر غیرهای غیرغربی و تفاوت‌ها روی آورده‌اند و این نارسایی‌های فرایند جذب فرهنگی در کشورهای غربی به جای تبادل دوطرفهٔ فرهنگ غرب و اسلام به تقابل دوجانبهٔ این دو فرهنگ با مشخصه‌هایی چون اصالت و خلوص و نسب (برای فرهنگ غرب) و بی‌ریشگی و پستی (برای فرهنگ اسلامی) منجر شده است؛ بنابراین نظام سیاسی و اجتماعی حاکم بر غرب اغلب در تولید سیستمی مفصل‌بندی‌شده از ارزش‌های جهانی که بتواند به نفع همگان

1. Radicalism
2. Sergio Bianchi

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-14]

[DOI: 10.20286/priw-050102]

عمل کند و برای حاشیه‌رفتگان جذاب باشد، ناتوان عمل کرده است (ازینوی و جاسی،[1] ۲۰۱۵: ٤۲).

غرب از طریق ایده‌آل‌سازی فرهنگ غربی در قالب فرهنگی همگون، فرهنگ مهاجران پراکنده (از جمله مسلمانان) را سرکوب می‌کند (نش، ۱۳۹٤: ۱۰۵). هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی مسلط بر گفتمان حاکم جوامع غربی دوانگاریِ تمایزبخش را در خود آمیخته است؛ به‌گونه‌ای‌که خود را هویتی همگن برمی‌شمارند و مسلمانان را دگری فرودست تعریف می‌کنند و به آنان هویتی نازل و حقیر می‌بخشند و به عبارتی آنان را بی‌معنی و بی‌هویت می‌کنند. ژاک دریدا می‌نویسد: «تمام اندیشه‌های غربی زوج‌هایی از تضاد دوگانه تشکیل می‌دهند که در آن‌ها عضو برتر عضو دیگر را به حاشیه می‌راند» (اشرف نظری، ۱۳۸۷: ۳۲۰).

چهرهٔ عریان و خشن اسلام‌هراسی پس از ۱۱ سپتامبر آشکار و این اصطلاح به شکل گسترده در محافل علمی رایج شد و واژگان بدنام‌کننده‌ای چون تروریسم جهادی و تروریسم اسلامی و اسلام‌گرایی رواج یافت. گزارش مرکز مطالعات نژادپرستی و بیگانه‌ستیزی حاکی از آن است که در پی این حادثه، مسلمانان هدف خشونت روزافزون قرار گرفتند. این گزارش تأکید می‌کند پیش‌داوری‌های قبلی در مورد مسلمانان با این حادثه تشدید و آتش نفرت و خشونت شعله‌ور شد که شامل خشونت فیزیکی و تصویرسازی مخدوش و آزارهای کلامی و ایجاد فضای وحشت بود (شیرغلامی، ۱۳۹۰: ۱۰۰٤). در این راستا گفتمان‌های مسلط و حاکم بر رسانه‌های غربی بنا بر چندین خصیصه به بازنمایی و تصویرسازی از اسلام و مسلمانان پرداختند: ۱) تروریست خواندن مسلمانان؛ ۲) توصیف کردن مسلمانان با عناوینی چون دین خطرناک و عقب‌مانده و غیرعقلانی (بربر، وحشی، غیرمتمدن، جنسیت‌گرا، خشن، ستیزه‌جو، تهدیدکننده)؛ ۳) اسلام فرهنگی متضاد است؛ ٤) اسلام در پی جنگ با غرب است؛ ۵) اسلام تهدیدی برای سبک زندگی غربی است (مور و دیگران، ۲۰۰۸: ١٤). در نمودار زیر که بر اساس تحقیقات صورت‌گرفته در برخی کشورهای غربی از جمله، بریتانیا و آلمان و فرانسه تهیه شده است، می‌توان به میزان شدت این پدیده پی برد. در این بررسی اشاره شد که مشارکت‌کنندگان با سطوح بالایی از اسلام‌هراسی در رسانه و سایر سطوح جامعه روبه‌رو هستند که منجر به ایجاد مشکلات روانی و زندگی استرس‌زا برای آنان شده است (شورای

1. Vlado Azinovi & Muhamed Jusi

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-14]
[DOI: 10.20286/priw-050102]

وزارت خارجه، ۲۰۱۳: ۲۰). اعداد ۱ و ٦ به ترتیب بیانگر پایین‌ترین و بالاترین سطوح اسلام‌هراسی هستند.

نمودار شماره ۲. میزان شدت اسلام‌هراسی در غرب (فرانسه، آلمان، بریتانیا)

گستردگی ابعاد اسلام‌هراسی و سطوح مختلف آن را می‌توان به شکل زیر نشان داد (مریدی و کرمی، ۱۳۹۳: ۱۲٦):

شکل شماره ۱. ابعاد مختلف اسلام‌هراسی (برگرفته از گزارش اسلام‌هراسی: چالشی برای همه)

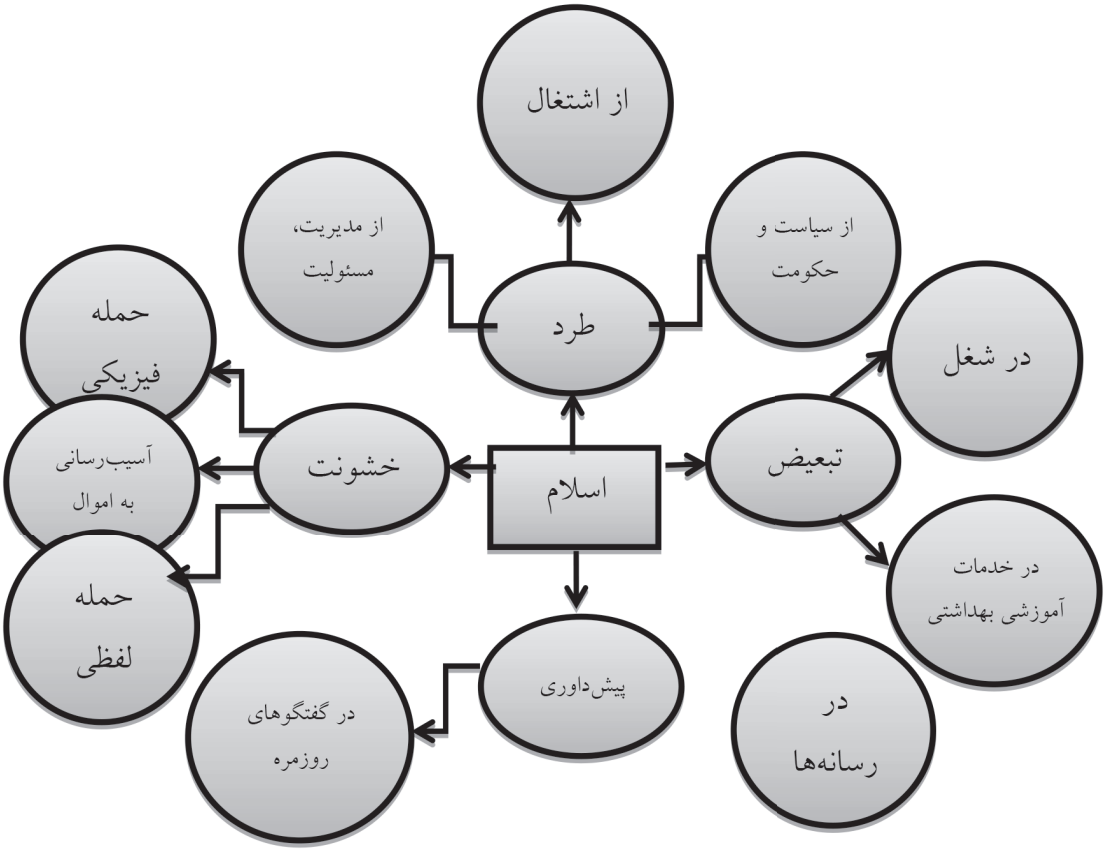

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-14]

[DOI: 10.20286/priw-050102]

امروزه این پدیده و تبعیض در برابر مسلمانان گسترده شده است و علائم هویتی مسلمانان از جمله ممانعت و مخالفت در ساختن مراکز و مساجد دینی اسلامی و حملات مستقیم به سازه‌های اسلامی و قبرستان‌ها و یورش مستقیم به مسلمانان را شامل می‌شود که منبع بزرگی از نگرانی است. برای مثال در سال ۲۰۱۳ گروه آزادی مذهبی بین‌الملل ابراز داشت اقدامات و لفاظی‌های ضد مسلمانان در امریکا به‌وضوح افزایش یافته است. محدودیت‌های حکومتی همراه با دشمنی‌های اجتماعی منجر به انجام اقداماتی ضد مسلمانان شده است که با تأثیر سوء بر آموزش و استخدام و امنیت شخصی، زندگی هرروزهٔ بسیاری از مسلمانان را با مشکل روبه‌رو کرده است. این محدودیت‌ها به‌ویژه برای زنان در عرصه‌های عمومی بیشتر است. مؤسسه اروپایی ضد نژادپرستی در گزارشی می‌نویسد: «تبعیض ضد مسلمانان اغلب بزرگ‌تر از آن چیزی است که بر سایر مذاهب و اقلیت‌های قومی اعمال می‌شود و این تبعیض بر زنان به دلیل حجاب و جلباب نمود بارزتری دارد» (شورای وزارت خارجه، ۲۰۱۳: ۱۰). این الگوهای رفتاری آزاردهنده به‌ویژه برای زنان، موجب دامن زدن به حسی از فاصله و انزوا از فرهنگ و جامعه‌ای شده است که در آن زندگی می‌کنند (سالتمن و اسمیت،[1] ۲۰۱۵: ۱۰). طی مطالعاتی که از ۲۲۲ مسلمان بریتانیایی به عمل آمد، مشخص شد احساس تبعیض غیرمستقیم و ضمنی آنان به ۸۶/۶ درصد و احساس تبعیض آشکار آنان به ۷۳/۳ درصد رسیده است (قنبرلو، ۱۳۸۹: ۱۰۹). در نمونهٔ دیگری می‌توان به فرانسه اشاره کرد. این کشور با همه موفقیت‌های فرهنگی در پروراندن هویت مشترک و جامع و شامل، همچنان سطوح بالایی از سوءظن‌ها و قضاوت‌های تبعیض‌آمیز را نسبت به جوانان مسلمانی که در صدد ورود به حوزه‌های کاری هستند، اعمال می‌کند. رهیافت ویژه فرانسه به سمت سکولاریسم[2] به معنای ردِّ ایمان مسلمانان و بدگمانی به هویتشان است؛ بنابراین تعجب‌آور نیست که بیش از ۱۲۰۰ تن جوان فرانسوی عازم سوریه و عراق شده‌اند (بارتن،[3] ۲۰۱۵: ۱۰۶). به‌رغم تلاش‌های دولتمردان فرانسه در برقراری ارزش‌های دموکراتیک و ترکیب کردن مسلمانان به درون همه بخش‌های زندگی ملی، کوچک‌انگاری مسلمانان در عرصه عمومی، رسانه‌ای، قانونی، حقوقی و سایر حوزه‌ها همچنان بااهمیت باقی‌مانده است. تأثیر تبعیض‌های نژادی بر نسل‌های دوم

1. Erin Marie Saltman & Melanie Smith
2. Secularism
3. Greg Barton

فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-14]
[DOI: 10.20286/priw-050102]

و سوم مسلمانان فرانسه همچنان ادامه دارد و آنان به جای شهروند، مهاجر قلمداد می‌شوند؛ ازاین‌رو نابرابری‌های گسترده‌ای در بازار کار و سیستم آموزشی در مقایسه با سایرین بر آنان اعمال می‌شود که نارضایتی و احساس محرومیت را در میان آنان دامن زده است (ماخفی،[1] ۲۰۱۵: ۲۱۱)؛ بنابراین در فرانسه و کشورهای غربی، مسلمانان نیروهایی درک می‌شوند که نمی‌توانند با ارزش‌های عمومی ترکیب شوند و اسلام همچنان تا حد وسیعی، یک مذهب واپس‌گرا شناخته می‌شود (ماخفی، ۲۰۱۵: ۲۱۵). از میان کشورهای غربی، شهروندان منتسب به کشورهای فرانسه و بریتانیا در رتبه نخست جنگجویان جهادی داعش قرار می‌گیرند و بیشترین میزان مداخله را در بحران سوریه داشته‌اند و اغلب آنان از نسل‌های دوم و سوم مهاجران هستند (اسکیدمور،[2] ۲۰۱٤: ۳۸؛ بارت، ۲۰۱٤: ۱۷).

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

بیگانگی اجتماعی و بحران معنا

هویت از سازه‌های ساختار اجتماعی است که بر اساس آن افراد به تعریف خویشتن می‌پردازند. در جوامع غربی بسیاری از افراد به‌ویژه مسلمانان نقشی در ساختن پیکره و شبکه‌های روابط اجتماعی ندارند و ازاین‌رو مقوله هویت برای بسیاری از آنان به‌صورت صحیح و کامل شکل نگرفته و مفقود است؛ چراکه نوسازی[3] و مناسبات اجتماعیِ ناشی از آن، برقراری روابط اشتراکی و همگانی را تخریب و در عوض منزوی شدن و تنها شدن انسان‌ها را تولید کرده است. در نقشه سیاسی جهان و پهنه فرهنگی حاکم بر جوامع غربی، مسلمانان خویشتن را قربانیانی درک می‌کنند که بر اساس الگوهای رنجش‌آور و بدنام‌کننده، نادیده انگاشته می‌شوند و الگوهای غربی در پی شکل دادن به این پهنه و نقشه بدون توجه به آنان است؛ ازاین‌رو ساختارهای سنتی معناساز و ارزش‌آفرین در جوامع غربی برای مسلمانان دچار انحطاط و اضمحلال شده و جامعه با تهدید و هجوم به خود آنان، وضعیت نامساعد و نابسامانی را بر آنان بار کرده است. به عبارتی ساختارهای قدرتمند هنجار و فرهنگ مسلط غربی، ازرواج‌افتادگی و متروکی و منسوخی بسیاری از فرهنگ‌های اقلیت را در پی دارد و سبب‌ساز بی‌قراری و آشفتگی هویتی و بی‌معنایی می‌شود. از بین رفتن توان فرهنگ غرب

1. Mansouria Mokhefi
2. Ms. J Skidmore
3. Modernization

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-14]

[DOI: 10.20286/priw-050102]

در جایگزینی افراد در خود و افزایش آگاهی افراد و شناسایی فرهنگ غرب با گزاره‌هایی چون لذت‌گرایی و مصرف‌گرایی و نژادپرستی و نابرابری و تحمیل‌کنندهٔ هسته ناسازگاری و تضاد میان سیستم‌های ارزشی، سبب می‌شود اشخاص نتوانند همبستگی خود را در درون این فرهنگ جاودانه و همیشگی کنند. اساساً فرهنگ اکثریت با انکار قاطع و تمایزگذاری و عدم شناسایی فرهنگ اقلیت و ترویج حسی از بیگانگی و دوانگاری نسبت به آن و عدم تمایل به تحقق بخشیدن به انتظارات و هنجارهای سایر گروه‌ها، الهام‌بخش احساسات ریشه‌کنی و فقدان تعلق است (اوان،[1] ۲۰۱۵: ٦٢).

گریز و رهایی (ازجاکندگی و پیوستن)

بی‌توجهی اغلب جوامع غربی در مفصل‌بندی گفتمان لیبرال دموکرات[2] و سکولار خود به مدلول‌های اسلامی از یک سو، و تنش‌های بینانسلی و نژادی حاکم بر این جوامع از سوی دیگر، تولید و بازتولیدکنندهٔ حسی از ملالت و خستگی و فقدان تعلق و تعهد نسبت به جامعه در میان افراد است که زمینه‌های بی‌اعتباری و داغ‌زدگی آنان را فراهم می‌آورد؛ ازاین‌رو افراد درصدد فرار از این وضعیت و به دنبال معنای بزرگ‌تر و احترام‌بخش در زندگی هستند تا اعتبار ازدست‌رفتهٔ خود را بازیابند و التیامی بر زخم‌ها و نارضایتی‌های خویش بنهند و آلام خویش را آرام بخشند. فقدان یک پارادایم فرهنگی خوشایند و جذاب در جوامع غربی، امتزاج شدید و در حال افزایشِ بیگانه‌ستیزی و اسلام‌هراسی، داغ‌زنی، ازجاشدگی و بیگانگی فرهنگی، انزوای اقتصادی و اجتماعی و فقدان آزادی سیاسی که بسیاری از مسلمانان غربی با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند، آنان را به سمت تسکین گرفتن در هویت مذهبی هدایت می‌کند و به‌سادگی آنان را به یک سنگربندی و پیکربندی فرهنگی سوق می‌دهد که تحکیم‌بخش اصول و ارزش‌های مذهبی آنان پنداشته می‌شود. به عبارتی افرادی که همبستگی سنتی را از دست داده‌اند و در حال گسیختگی و بی‌هنجاری هستند، به دنبال منِ ایدئال هستند تا خلأ ناشی از احساس سرگشتگی و حقارت را در آنان پُر کند (بشیریه، ١٣٧٤: ٣٥٧).

جهادگرایی می‌تواند سنگربندی جدید و ایدئال تلقی شود. در واقع اسلام رادیکالِ جهانی‌شده، به‌ویژه برای افراد مسلمانِ پراکندهٔ مهاجر جذاب است، زیرا حس ازجاکندگی

1. Akil. N. Awan
2. Liberal-democrat Discours

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-14]
[DOI: 10.20286/priw-050102]

و فرهنگ‌زدایی آنان را مشروع جلوه می‌دهد و حسی از همبستگی قوی میان فرهنگ‌زدایی و ساخت‌یابی جدید مذهبی عرضه می‌دارد (اوان، ۲۰۱۵: ٦٣)؛ بنابراین کشورهای غربی که همواره جهان اسلام را فرهنگ غیر و بیگانه و در عین حال رقیب توانمند فرهنگی برای خود تلقی کرده‌اند (اشرف نظری و قنبری، ۱۳۹۳: ۱۷۰) زمینه‌های قدرتمند و بسترهای باروری برای رشد تفسیر متعصب و پاک‌دینانه از دنیای اسلام دارند (سیسری،[1] ۲۰۱٤: ۱۱٤) که خود امری تهدیدآفرین و رعب‌آور برای جوامع غربی تلقی می‌شود؛ چراکه بسیاری از این افراد که به گروه جهادگرای داعش عزیمت می‌کنند، جوانان ایده‌آل‌گرا هستند که در دل حسی از انتقام و کینه‌جویی نسبت به جوامع تبعیض‌آفرین و داغ‌زنندهٔ غرب می‌پرورانند، زیرا نسبت به محیط اجتماعی غرب نامتجانس و بیگانه و سرخورده هستند (بایمن و شاپیرو،[2] ۲۰۱٤: ۲). من انتقام می‌گیرم و می‌کُشم، پس هستم! آنان با این الگوی رفتاری مرگ‌آفرین در پی اثبات و نشان دادن اهمیت خود هستند. درواقع تجربه جنگ می‌تواند اشخاص نامعتبر را به انسان‌های معتبر تبدیل کند؛ زیرا ظرفیت زیادی برای تخریب همه توهمات اشتباه و نادرست دارد (شیخ،[3] ۲۰۱٤: ٤۲).

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

توتالیتر داعش، برساختن معنای مقدس

مناسبات نامناسب حاکم بر جوامع غربی و دوانگاری و داغ‌زنی نسبت به گروه‌های اقلیت، گم‌گشتگی پایگاه اجتماعی و ذره‌ذره‌شدن تعداد کثیری را در پی دارد و منجر به انزوا و نداشتن روابط اجتماعی بهنجار برای آنان می‌شود؛ ازاین‌رو این افراد نه‌تنها احساس حقارت و داغ می‌کنند بلکه، احساس پوچی نیز دارند؛ بنابراین درصدد خلق و آفرینش جهانی هستند که احساس کنند در آن چیزی هستند و جایی دارند. گروه سلفی ـ جهادی داعش با بازنمایی اسطوره و افسانهٔ خلافت و برساختن جهانی بر اساس آیین‌های عقیدتی مسلمانان، به تحرک قوه خیال و توهم این افراد دامن می‌زند و آنان را به این نگرش وامی‌دارد که با پیوستن به آن می‌توانند از جهان بی‌معنا و ننگ‌آور رهایی یابند و به معنایی مقدس دست یازند. روایت داعش مبنی بر بازتأسیس خلافت، این هویت جدید مذهبی، نه‌تنها حسی از رسمیت و

1. Jocelyne Cesari
2. Daniel Byman & Jeremy Shapiro
3. Naveed S. Sheikh

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-14]
[DOI: 10.20286/priw-050102]

شناسایی و تعلق فراهم می‌آورد، بلکه سازمانی برای تغییر زندگی افراد جوان است و آنان را از حالت عقب‌ماندگی و حاشیه‌نشینی و بی‌هدفی و ملالت و حقارت به درمی‌آورد و با بازگرداندن شکوه و جلال و افتخار به آنان، آنان را به قهرمانان جامعه بازپیکربندی‌شدهٔ جدید مؤمنان تبدیل می‌کند (اوان، ۲۰۱٤: ٦٨). ازاین‌رو داعش توتالیتر که درواقع ساختهٔ بحران هویت است (نبوی و نجات، ۱۳۹۳: ۱۵۱) تداعی‌گر جامعه‌ای است که توده‌ها با قرار گرفتن در آن می‌توانند هویت ازدست‌رفتهٔ خویش را بازیابند و معنایی اصیل برای خود برسازند و ازاین‌رو بدیلی جهان‌شمول در برابر نظم جهانیِ طردکننده و ستم‌پیشه و داغ‌زننده شکل دهند. افراد خارجی به همراه داعش، جریانی واکنشی را هدایت می‌کنند که هدف آنان برساختن هویت شخصی و اجتماعی بر اساس تصوراتی از گذشته و فرافکندن آن به یک آینده آرمانی و یوتوپیایی است تا بدین‌سان بر روزگار تحمل‌ناپذیر حاضر غلبه کنند (کاستلز، ۱۳۸۰: ٤۳). میا بلوم[1] استدلال می‌کند که داعش با ترویج نوع جدیدی از یوتوپیا[2] به افراد رهایی‌بخشی خیالی نشان می‌دهد و حسی به آنها می‌دهد که با پیوستن به داعش می‌توانند قدرتمند شوند و زندگی مهیجی داشته باشند و به انجام اعمال معنادار در زندگی بپردازند (پرسین،[3] ۲۰۱۵: ۲۸).

جنگجویان خارجی غربی با پیوستن به داعش به هویتی انقلابی دست می‌یازند که می‌توانند به تغییر جهانی بپردازند که در آن فرهنگ غربی با دادن صفات بدنام‌کننده به مسلمانان خود را قبله عالم می‌پندارد. این افراد داعشی غرب را نه کانون تراویدن ارزش‌های فرهنگی بلکه، مرکز تخطئه فرهنگی و تخریب‌گر ارزش‌های اسلامی می‌انگارند و ازاین‌رو با داعیه تغییر تاریخ و بازنویسی آن با محوریت خویش و بازتعریف خود، در پی مرکززدایی هنجارهای غربی از جهان هستی هستند تا از این طریق جایگزین قدرتمندی برای سیستم‌های حقوقی انسان‌ساختهٔ ننگ‌آور غرب ایجاد کنند و از کژاندیشی و فساد اعتقادی سکولاریسم غرب جلوگیری کنند. خلافت معیاری است برای ایجاد جامعه فرضی میان مسلمانان سراسر جهان و نیروی محافظت‌کننده و آزادکننده که به مسلمانان کمک می‌کند تا به سرکوب و داغشان پایان دهند و با بازگرداندن قوانین خداوند، خط بطلانی بر این فاجعه بزرگ برکشند و تحت قانون

1. Mia Bloom
2. Utopia
. Anita Peresin

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-14]
[DOI: 10.20286/priw-050102]

شریعت برای خویش زندگی شرافتمندانه‌ای ترسیم کنند (فورلو و دیگران،[1] ۲۰۱٤: ۵-۱۰؛ هویل و دیگران،[2] ۲۰۱۵: ٤).

جنگجویان خارجی به دنبال قدرت و موقعیت و نمایش خویش هستند و گروه داعش به این توده‌ها از طریق دروغ‌پردازی و افسانه‌پردازی، آنچه را دولت‌های غربی در انجام آن ناکام بوده‌اند، می‌بخشد و با شیفتن و مسحور کردن آنان به قدرت تابناک شهرت، همبستگی هراس‌آمیزی را به بار آورده است. این گروه به خارجی‌ها احساس برتری می‌بخشد و برای احساسات مازوخیستی[3] و دگرآزاری آنان مجاری لازم را فراهم می‌آورد و بر دفاع از شیوه‌های سنتی زندگی که تحت یورش همه‌جانبه قرار گرفته و بازگرداندن امنیت و شخصیت ازدست‌رفته تأکید می‌کند و بدین‌سان افراد می‌توانند از رهگذر کنش جمعی داعش‌مآب، حلقهٔ مفقوده زندگی خویش را بازیابند. این افراد از طریق مردن و با مکان‌هایی مثل بهشت و زندگی جاوید پسامرگ به جای زندگی کسالت‌بار در کشورهای خودشان فریفته می‌شوند؛ بنابراین «خرده‌فرهنگ آرامش‌بخش جهادی» جوانان بسیاری را به داعش جذب می‌دارد. در این زمینه ام حمزه[4] می‌گوید «زنان به ستوه آمده‌اند. بسیاری از آنان در جوامع غربی منکوب شده‌اند، اما اینجا تحت قانون الله ما محافظت می‌شویم و احساس آزادی داریم و برای نخستین بار در زندگی احساس راحتی می‌کنیم» (پرسین، ۲۰۱۵: ۲۷-۲۸).

ورود گستردهٔ جنگجویان خارجی به داعش با پویش‌های طرد اجتماعی در غرب در پیوند است. به‌واقع مرداب غرق‌کنندهٔ جامعه حقیرکننده و شخصیت‌زدا، موجودیت فرد را مستهلک و نابود می‌کند و این امر نطفهٔ گذار ازجاکندگی افراد و گسیل شدن آنان می‌شود. این افراد به باز شکل دادن نظام اجتماعی مطلوب در سرزمین‌های خویش امیدوار نیستند؛ ازاین‌رو به مناطق حاشیه‌ای جهان اسلام مسافرت می‌کنند تا با نابودی دولت‌های ضعیف بی‌بهره از نهادهای حکومتی و فرهنگی، یک جامعه ناب الهیاتی برپا کنند (مالت،[5] ۲۰۱۰: ۱۱۰). این افراد، داعش را خالق نظم جدید سیاسی تلقی می‌کنند و ازاین‌رو ظهور جهادگرایی در منطقه

1. Bennet. R. Furlow & Kristin Fleischer & Steven R. Corman
2. Carolyn Hoyle & Aalexandra Bradford & Ross Frenett
3. Masochism
4. Umm Hamze
5. David Malet

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-14]
[DOI: 10.20286/priw-050102]

ریشه در تمایلات ناکام‌ماندهٔ افراد برای تغییر اجتماعی و سیاسی و سرخوردگی آنان نسبت به اوضاع زیستی خود دارد. این افراد در درجه نخست بازتاب‌دهنده و منعکس‌کنندهٔ زمینه‌های سیاسی و اجتماعی جوامع خودشان هستند و جنگیدن در برابر بی‌عدالتی‌های حکومت سوریه انگیزه ضعیف‌تری محسوب می‌شود (گروه بحران بین‌الملل،[1] ۲۰۱۵: ۲؛ گزارش‌های سنا،[2] ۲۰۱٤: ۱-٦).

انگیزهٔ این افراد از حسی از محدودیت و محصور بودن و احاطه شدن در فرهنگ غرب نشئت می‌گیرد. آن‌ها احساس می‌کنند قربانی یک سیستم غرب‌محوری شدند که در برابر منافع و چهارچوب‌های اجتماعی آنان ساخت و بنیاد یافته است (مالت، ۲۰۰۹: ۳۰)؛ سیستمی که علایق آنان را نادیده می‌گیرد و هیچ مسئولیتی در قبال آنان ندارد. این افراد چنین سیستمی و توسعهٔ آن را تهدیدی برای بقا و جایگاه خود می‌دانند و ازاین‌رو تلاش می‌کنند در مسیر پیشروی آن انسداد ایجاد کنند و شبکه‌های جایگزینی برای نفوذ و اثرگذاری خود شکل دهند. برای مسلمانان سراسر جهان، در جهانی که غرب آرایش داده و با القای ارزش‌های ضداسلامی مسلط شده است، تنها دو راهِ جهاد یا پذیرش دائم شهروندی درجه دو وجود دارد. بسیاری از مسلمانان، انتخاب جهاد به جای سرسپردگی و تسلیم را هم منطقی و هم افتخارآمیز می‌پندارند (کیلکولن،[3] ۲۰۱٤: ۲۱۹).

داعش برخلاف روابط سطحی و جعلی و بدنام‌کنندهٔ حاکم بر جوامع غربی، با تأکید بر خلافت، حسی از برادری و خواهری و همدلی و وفاداری را برمی‌انگیزاند و جامعه‌ای ارزش‌مدار تولید می‌کند که حافظ ارزش‌های مشترک است و هویتی ممتاز و برجسته و زندگی هدفمند دنیوی و سعادتمند اخروی را به افراد وعده می‌دهد. مانند اغلب گروه‌های توتالیتر، این گروه نیز ساختی از اجتماعِ تساوی‌گرا و رسالت‌مدار در نظر دارد که در آن هر فرد با برخورداری از یک نقش، به امت خدمت می‌کند و در قبال آن پاداش دریافت می‌دارد. گاهی اوقات این پاداش یک پاداش الهی است و این دقیقاً همان چیزی است که داعش را به نوع خاصی از توتالیتاریسم تبدیل کرده است؛ گروهی که حلقه ارتباط بین امور لایزالی (آخرت)

1. International Crisis Group
2. Sana Dispatches
3. Davide Kilcullen

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-14]
[DOI: 10.20286/priw-050102]

و زوال‌پذیری امور دنیوی است (القراوی،[1] ۲۰۱۵: ۱۵۸). به همین دلیل رزم‌آوران غربیِ داعش کشورگشایی‌ها و توسعهٔ گروه را جشن می‌گیرند و آن را یک امپراتوری برمی‌شمارند که با توسعه به سراسر جهان، نظم جدیدی مبتنی‌بر پاک‌دینی برقرار خواهد ساخت و در این راستا فدا شدن برای آن نه پایان زندگی بلکه آغاز زندگی واقعی ابدی خواهد بود؛ بنابراین داعش یک دگردیسی است؛ دگردیسی در «اشخاص محلی‌شده محدود» به سمت «جهادگرایان جهانی جاوید». این دگردیسی، اشخاص را با مفهومی از قدرت می‌پروراند و منجر به خودْ واقعیت‌بخشی آنان می‌شود که در جوامع غربی میسر نبود. این افراد در پی نظم بخشیدن به خود بر اساس معیارها و ارزش‌های فرهنگی هستند و ازاین‌رو می‌توان آنان را «مسلمانان فرهنگی» توصیف کرد (عباس،[2] ۲۰۱۵: ۵-۸) که خود تهاجمی فرهنگی از درون (رشد خزندهٔ شبکه‌های تروریستی در جوامع غربی) و تهاجمی ژئوپلیتیک از بیرون محسوب می‌شود (تراینداوفیلیدو،[3] ۲۰۱۵: ۱۳).

تحقیقی روی ۲۰۳۲ تن از جنگجویان غربی نشان داد آنان خواسته‌های انجام‌نشدهٔ متعددی برای تعریف خود دارند و درواقع پویندگان انتقام و کین‌خواهی و شأن و موقعیت و هویت هستند که جنگیدن در صفوف تکفیری‌ها عرضه‌کنندهٔ این مزایا و فرصت‌ها برای آنان است و برای پویندگان انتقام، یک مجرا برای تخلیه و خنثی‌سازی محرومیت‌های ناشی از سرکوب مسلمانان فراهم می‌آورد. برای جویندگان شأن، فراهم‌آورندهٔ اشتهار و اعتبار هم در میدان‌های جنگ سوریه و هم در سرزمین‌های اروپایی از طریق تکثیر تصاویر جنگجویان در اینترنت است. برای هویت‌جویان، منجر به شناسایی و به رسمیت شناختن آنان در ورای جوامع محلی می‌شود و برای پویندگان هیجان، حسی از ماجراجویی در مکانی متمایز به جای زندگی خشک و یکنواخت و خسته‌کننده در غرب ایجاد می‌کند (کارداس و اوزدمیر،[4] ۲۰۱٤: ۱۲)؛ بنابراین می‌توان گفت جنگجویان خارجی دارای انگیزه‌ها و اهداف متعدد هستند که می‌توان آن را در قالب شکل زیر، البته با تأکید بر مسائل فرهنگی و هویتی و روانی نشان داد (عباس و دیگران، ۲۰۱٤: ۱۸۰).

1. Harith Hasan Al-Qarawee
2. Tahir Abbas
3. Anna Triandafyllidou
4. Tuncay Kardas & Omer Behram Ozdemir

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-14]

[DOI: 10.20286/priw-050102]

نمودار شماره ۴. انگیزه‌های رزم‌آوران خارجی از پیوستن به داعش

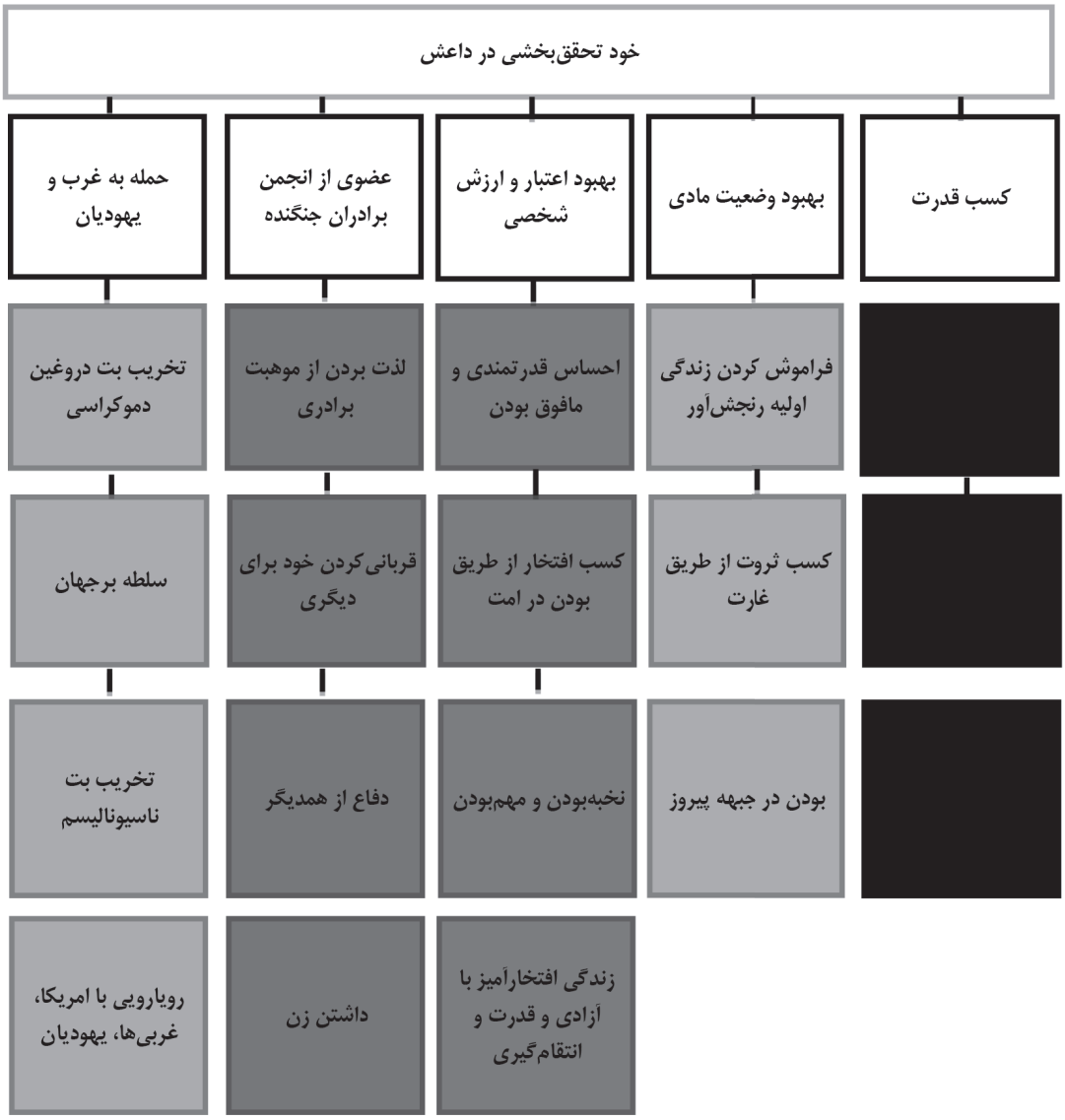

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-14]

[DOI: 10.20286/priw-050102]

نتیجه‌گیری

ایده‌های آزادی و برابری و برادری ملهم از انقلاب فرانسه نه‌تنها در زندگی بسیاری از مسلمانان جوامع غربی تعبیه نشده است و اجرا نمی‌شود، بلکه جای خود را به الگوها و ایده‌های تبعیض‌آور و تحقیرکننده و داغ‌زنندهٔ برآمده از نوع نگاه مبتنی‌بر نژادپرستی و خودبرتربینی فرهنگی داده است. استفاده از ادبیات نفرت در برابر مسلمانان و تحقیر و تقبیح سیمای اسلام و مسلمانان در غرب، جهان زیستی پرتنش و متشنجی را برای اغلبِ آنان به بار آورده است و با حک کردن صفات بدنام‌کننده بر جبین آنان، فرصت‌های زیستی آنان را کاهش داده است و به‌واقع آن‌ها را گرفتار حیاتی معذب کرده است. این داغ و تباهی و عذاب که برآیندی از تبعیض‌های فرهنگی ساخت‌مند و نهادین و غیررسمی و پایمال‌شدن آرزوها و آمال مسلمانان در محیط غربی است، سبب‌ساز ذره‌وار شدن افراد در جامعه و بحران هویت شد که این امر خالق نگرش‌های آرمانی و خیالی در ذهن این افراد برای ازجاکندگی و گریز و تلاش جهت دست یازیدن به هویتی آرامش‌بخش است و آنان را تحریک می‌کند تا طرحی نو درافکنند. در این راستا، آسیب‌پذیر بودن و بی‌پناهی افراد آنان را در برابر ترغیب‌های خارجی منعطف می‌کند.

داعش؛ این سوداگران مرگ و رادیکال‌ترین واقعیت سال‌های اخیر، در کارزار بی‌معنایی و بازار هویت‌جویی، خویشتن را به عنوان یکتا کالای هویت‌بخش عرضه داشت و روح چنین وضعیت بی‌روحی معرفی کرد که افراد با الحاق به آن می‌توانند به سوژه‌ها و فاعلان دگرگون‌ساز تبدیل شوند؛ به عبارتی آنان با بهره‌گیری و یاری‌گیری از حافظه‌های تاریخی و جمعی مشترک و تشکیل نظام ناب خلافتی و عمل‌گرایی انتقام‌جویانهٔ قهرمان‌گون می‌توانند از داغ و بی‌معنایی خارج شوند و بر اساس آموزه‌های اسلامی و قانون شریعت به معنایی مقدس برسند. درواقع داعش توتالیتر، با بازنمایی برقراری نظامی جهان‌گستر از ایده‌های مسلمانان و برقراری سازمانی که در زمان مقتضی سراسر نژاد بشری را در بر خواهد گرفت، به افراد حداقلی از احترام و اعتمادبه‌نفس عطا می‌کند و آنان را از وضعیت «کم‌بودگی» و «پست‌بودگی» به وضعیت «سوژه‌شدگی» و «مقدس‌شدگی» منتقل می‌کند؛ بنابراین جامعهٔ داعش‌آفرین، از روابط رنجش‌آورِ تحمیل‌شده بر مهاجران مسلمان بسیار متفاوت و مناسب جلوه می‌کند. داعش با بهره‌گیری از نگرش‌های منفی موجود نسبت به مسلمانان در غرب،

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-14]

[DOI: 10.20286/priw-050102]

حسی از امید و رهایی‌بخشی را در آنان زنده و آنان را به ازجاکندگی ترغیب می‌کند. به عبارتی ناکامی دولت‌های غربی در تحکیم و تأسیس هویت‌های ملی جامع و فراگیر و متساهل سبب شده تا داعش به بهره‌گیری از این وضعیت تنش‌زا بپردازد و شکاف میان جوامع بی‌قرار و سرکش را با دولت‌های غربی افزایش دهد (گمبر،[1] ۲۰۱۵: ٤). درمجموع تنش‌ها و متروکی و انفصال‌های محلی در جوامع غربی منجر به اتصال و پیوست جهانی این افراد در توتالیتر تقدس‌آفرینِ نوساز داعش شده و از این طریق هویت‌های ضایع‌شده و فراموش‌شده می‌توانند به هویت‌های جهانی و فراملیِ به متن آمدهٔ مشروع تبدیل شوند که خود انگیزه‌ای مهم‌تر از مسائل مادی و اقتصادی است؛ بنابراین می‌توان این پدیده را ناشی از دو عامل مرکب هول‌دهنده و کِشنده دانست: غرب هویت‌زدا ـ داعش هویت‌زا.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی ـ پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

1. Harleen Gambhir

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-14]

[DOI: 10.20286/priw-050102]

کتابنامه

آرنت، هانا (۱۳٦٦). *توتالیتاریسم؛ حکومت ارعاب و کشتار و خفقان*. (ترجمه: محسن ثلاثی). چاپ دوم. تهران: جاویدان.

بشیریه، حسین (۱۳۹۰). *جامعه‌شناسی سیاسی؛ نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی*. چاپ ۱۹. تهران: نشر نی.

خواجه‌سروی، غلامرضا؛ بهرامی، سمیه (۱۳۹۳). تحلیل روابط ایران و عراق بر اساس گفتمان ایران‌هراسی. *فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام*. شماره ٤. صص ۸۳-۱۰٦. DOI: 10.20286/priw-040483

سید امامی، کاووس؛ حسینی فائق، سید محمدمهدی (۱۳۹۰). زمینه‌های رشد اسلام‌هراسی ساخت‌مند در بریتانیا. *دوفصلنامهٔ علمی ـ پژوهشی دانش سیاسی*. شماره ۲. صص ۹۹-۱۳۲.

شیرغلامی، خلیل (۱۳۹۰). اسلام‌هراسی و اسلام‌ستیزی: ده سال پس از حادثه ۱۱ سپتامبر. *فصلنامه سیاست خارجی*. شماره ۳. صص ۹۹٦-۱۰۲۲.

قنبرلو، عبدالله (۱۳۸۹). *۱۱ سپتامبر و گسترش پدیده اسلام‌هراسی در غرب*. جستارهای سیاسی معاصر. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. شماره ۲. صص ۱۰۳-۱۲۲.

کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰). *عصر اطلاعات: اقتصاد و جامعه و فرهنگ؛ قدرت هویت* (ترجمه: حسن چاوشیان). جلد ۲. چاپ ۱. تهران: طرح نو.

گافمن، اروینگ (۱۳۸٦). داغ ننگ؛ چاره‌اندیشی برای هویت ضایع‌شده (ترجمه: مسعود کیان‌پور). تهران: مرکز.

مریدی، بهزاد؛ کرمی، محمدسجاد (۱۳۹۳). اسلام‌هراسی در روسیه: ریشه‌ها و چالش‌ها. *مطالعات جهان اسلام*. شماره ٤. صص ۱۱۱-۱۳٦.

نبوی، سید عبدالامیر؛ نجات، سیدعلی (۱۳۹۳). جریان‌شناسی گروه‌های نو سلفی سوریه بر اساس تحلیل گفتمان. *فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام*. شماره ٤. صص ۱۲۹-۱٦۲.

DOI: 10.20286/priw-0404129

نش، کیت (۱۳۹٤). *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر؛ جهانی‌شدن و سیاست و قدرت* (ترجمه: محمدتقی دل‌فروز). چاپ ۱۳. تهران: کویر.

نظری، علی‌اشرف (۱۳۸۷). غرب و هویت و اسلام سیاسی: تصورات و پنداشته‌های غرب از اسلام. *فصلنامه سیاسی*. شماره ۱. صص ۳۱۷-۳۳٤.

نظری، علی‌اشرف؛ قنبری، لقمان (۱۳۹۳). شکاف‌های فرهنگی و منازعات ایدئولوژیک در کشورهای عرب خاورمیانه با تأکید بر تحولات سیاسی ۲۰۱۰-۲۰۱٤. *فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام*. شماره ٤. صص ۱٦۳-۱۸٤. DOI: 10.20286/priw-0404163

Abbas, Ali. E. & Others (2014). Objectives and Scenarios for ISIL. in Multi-Method Assessment of ISIL. A Strategic Multilayer Assessment (SMA), Periodic Publication.

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-14]
[DOI: 10.20286/priw-050102]

Abbas, Tahir (2015). Preventing Islamophobia and Radicalisation. Council of Europe. Strasbourg. France.

Azinovi, Vlado & Muhamed Jusi (2015). The Lure of The Syrian War: The Foreign Fighters' Bosnian contingent. Atlantic Initiative.

Awan, Akil. N. (2015). Religon, Youth and the Effect of ISIS Narative on Radicalisation in the West, in "From The Desert To World Cities, The new Terrorism". Konrad-Adenauer-Stiftung.

Al-Qarawee, Harith Hasan (2015). The Discourse of ISIS: Messages, Propaganda and Indoctrination. In: Twitter and Jihad: the Communication Strategy of ISIS. The Italian Institute for International Political Studies.

Barrett, Richard (2014). Foreign Fighters in Syria. The Soufan Group.

Barton, Greg (2015). Islamic State, Radicalisation and the Recruitment of Foreign Fighters in Australia: The Pull to Make Hijrah from the Lucky Country to God's Nation, in: From The Desert To World Cities, The new Terrorism. Konrad-Adenauer-Stiftung.

Bianchi, Sergio (2015). Is Islamism a Threat? A new comprehensive model to counter the obscure heart of radicalism. Agenfor Italia.

Briggs, Rachel obe & Tanya Silverman (2014). Western Foreign Fighters Innovations in Responding to the Threat. Institute for Strategic Dialogue.

Byman, Daniel & Jeremy Shapiro (2014). Be Afraid. Be a Little Afraid: the Thereat of Terrorism From Western Foriegn Fighters in Syria and Iraq. Foreign Policy at Brookings.

Council of Foreign Ministers (2013). Sixth Oic Observatory Report on Islamophobia. Conakry, Republic of Guinea.

Cesari, Jocelyne (2014). Understanding the Dynamics of ISIL Mobilization: The Challenge of Foreign Fighters. In: Multi-Method Assessment of ISIL. A Strategic Multilayer Assessment (SMA) Periodic Publication.

Furlow, Bennet. R & Kristin Fleischer & Steven R. Corman (2014). De-Romanticizing the Islamic State`s Vision of the Caliphat. Arizona State University.

Gambhir, Harleen (2015). Isis Global Intsum. Institute For the Study of War.

Hoyle, Carolyn & Aalexandra Bradford & Ross Frenett (2015). Becoming Mulan? Female Western Migrants to ISIS. Institute for Strategic Dialogue.

International Crisis Group (2015). Syria Calling: Radicalisation in Central Asia. Policy Briefing.

Kardas, Tuncay & Omer Behram Ozdemir (2014). The Making of European Foreign Fighters Identity, Social Media and Virtual Radicalization, See: Foundation for

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-14]

[DOI: 10.20286/priw-050102]

Political, Economic and Social Research.

Kilcullen, Davide (2013). Out of The Monutains: The Coming Age of The Urban Guerrilla. Oxford University Press.

Moore, Kerry & Paul Mason & Justin Lewis (2008). Images of Islam in the UK The Representation of British Muslims in the National Print News Media 2000-2008. Cardiff School of Journalism. Media and Cultural Studies.

Malet, David (2010). Why Foreign Fighters? Historical Perspectives and Solutions. Elsevier Limited on behalf of Foreign Policy Research Institute.

Malet, David (2009). Foreign Fighters: Transnational Identity in Civil Conflicts. The Columbian College of Arts and Sciences.

Mokhefi, Mansouria (2015). France after Paris: Domestic Radicalization and Policy Responses, in: From The Desert To World Cities, The new Terrorism. Konrad-Adenauer-Stiftung.

Neumann, Peter R. (2015). Western Jihadists in Syria and Iraq: A Preliminary Overview. In: From The Desert To World Cities, The new Terrorism. Konrad-Adenauer-Stiftung.

Peresin, Anita (2015). Fatal Attraction: Western Muslimas and ISIS. Perspective on Terrorism. Vol. 9. No. 3.

Saltman, Erin Marie & Melanie Smith (2015). Till Martyrdom Do Us Part' Gender and the ISIS Phenomenon. Institute for Strategic Dialogue.

Sana Dispatches (2014). Foreign Jihadism in Syria The Islamic State of Iraq and al-Sham. Security Assessment In North Africa.

Sheikh, Naveed S. (2015). Five Charges in the Islamic Case against the Islamic State. In: From The Desert To World Cities, The new Terrorism. Konrad-Adenauer-Stiftung.

Skidmore, Ms. J. (2014). Foreign Fighter Involvement in Syria. International Institute for Counter Terrorism.

Triandafyllidou, Anna (2015). European Muslims: Caught between Local Integration Challenges and Global Terrorism Discourses. Istituto Affair Internazionali.

به این مقاله این‌گونه استناد کنید:

کریمی مله، علی؛ گرشاسبی، رضا (۱۳۹٤)، «بررسی چرایی پیوستن جنگجویان خارجی به داعش» *فصلنامهٔ پژوهشهای سیاسی جهان اسلام*، س ۵، ش ۱، بهار، صص ۱۵۵ – ۱۷۹.

[Downloaded from priw.ir on 2026-09-14]

[DOI: 10.20286/priw-050102]